

## توجیه فقهی جریان قاعده نفی غرر در طرفین عقد نکاح دائم

رضا الهامی: استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

عبدالرضا لطفی: استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

مهرداد پوراسکندری: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

### چکیده

نکاح غرری نکاحی است که طی آن یکی از متعاقدين يا هر دو به سبب ابهام موجود در عقد دچار ضرر غير قابل اغماض گردند. برای نکاح غرری سه فرض متصور است: اول اینکه مهریه به درستی تعیین نشده باشد؛ دوم اینکه در ضمن عقد شرطی غیرمعین طرح شده باشد؛ سوم اینکه زوجین یا صفات آنان به طور دقیق تعیین نشده باشد. به طوری که بعد از عقد معلوم شود یکی از زوجین یا هر دو واجد صفاتی بوده‌اند که از نظر عقلاً قابل اغماض نبوده است. این مقاله درصدد است تا با روش تحلیلی و کتابخانه‌ای نحوه سوم نکاح غرری را بررسی و حکم چنین عقدی را از حیث صحت و بطلان براساس ادله و منابع فقهی و فتاوی فقیهان تعیین کند. مسئله‌ای که طبق جستار انجام‌شده پیش از این پژوهشی درباره آن انجام نشده است و از خلأ علمی رنج می‌برد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، قاعده نفی غرر اجمالاً در عقد نکاح نیز جاری است، به طوری که اگر زوجین هنگام عقد معلوم نباشند، یا نسبت به اوصاف اساسی همدیگر آگاهی نداشته باشند، عقد بر اثر جریان قاعده نفی غرر و تابعیت عقود از قصود باطل است. این نتیجه می‌تواند برای برگردن خلأ موجود در قانون مدنی کاربرد داشته باشد.

### کلیدواژه‌ها

نکاح، غرر، نکاح غرری، قاعده نفی غرر، بطلان عقد

### ۱. مقدمه

یکی از مشکلاتی که ممکن است دامنگیر معاملات شود، غرری بودن آنها است؛ یعنی یکی از دو طرف قرارداد بر اثر ابهام موجود در عوض یا معوض دچار ضرر غیرقابل

اغماض شود. فقیهان بر اساس نهی پیامبر از بیع غرر و با الغای خصوصیت از بیع، قاعده نفی غرر را در اغلب معاوضات اجرا و معاوضات غرری را باطل می‌دانند. اما در خصوص عقد نکاح دائم که حقیقتاً معاوضه نیست و ذاتاً جنبه مالی ندارد، اولاً تصور غرری بودن نکاح و ثانیاً نحوه تأثیرگذاری غرر بر آن قابل بحث و دقت نظر است.

در خصوص جهت اول سه فرض قابل تصور است که ناظر به مجهول بودن «مهریه» یا «شرط ضمنی» و یا «طرفین عقد» است. فرض سوم دو صورت دارد که ناظر به «عدم تعیین زوجین» و «مجهول بودن صفات آنان» است؛ فرض اخیر بدین معنی است که یکی از طرفین عقد بر اثر ابهام موجود در صفات طرف دیگر، نسبت به وی شناخت دقیق نداشته باشد، اما بعد از عقد متوجه شود وی دارای یک صفت منفی غیرقابل اغماض بوده است. مثلاً برخلاف تصور او، طرف دیگر پیری فرتوت یا مبتلا به بیماری ایدز بوده است. بدیهی است از آنجا که در چنین فروضی، فواید نکاح اعم از بضع و زادوولد از بین می‌رود، اگر فرد از این صفات آگاه می‌بود، به این وصلت اقدام نمی‌کرد. مخصوصاً با تأکید بر این دو نکته که اولاً با صرف اجرای عقد، نصف مهریه بر ذمه زوج ثابت می‌شود؛ ثانیاً برخلاف زوج که برای رهایی از مشکل، می‌تواند از حق طلاق استفاده کند، برای زوجه چاره‌ای جز تسلیم نیست. در چنین فرض‌هایی، این پرسش مطرح می‌شود که در اسلام چه راهی برای حل این معضل شریع شده است؟ این مسئله تحت چه شرایطی می‌تواند از صغریات قاعده نفی غرر محسوب شود؟ قاعده نفی غرر برای حل این مشکل چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ به طور کلی، توجیه فقهی جریان قاعده نفی غرر در طرفین عقد نکاح دائم چیست؟

قبل از پاسخ به این سوال، لازم است ابتدا به دو پرسش ذیل پاسخ داده شود:

- توجیه فقهی جریان قاعده نفی غرر در طرفین عقد نکاح دائم در صورت مجهول بودن زوجین چیست؟
- توجیه فقهی جریان قاعده نفی غرر در طرفین عقد نکاح دائم در صورت مجهول بودن صفات زوجین چیست؟

این پژوهش در صدد است تا با استناد به ادله نفی غرر و استنباط فقیهان، به مسئله مذکور و پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد.

هرچند ماده ۱۰۶۷ قانون مدنی می‌گوید: «تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است». با این حال، برخی از فقیهان ادله این حکم را مخدوش دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۶: ۱۴۹/۱). بدیهی است اثبات جریان قاعده نفی غرر در نکاح، تاثیر مستقیمی در فتوای این دست از فقیهان دارد. وانگهی، ماده فوق در مقام لزوم تعیین شخص زوجین است نه صفات آنان؛ لذا این ماده نسبت به ابهام موجود در اوصاف زوجین خصوصاً صفات اساسی آنان تعیین تکلیف نکرده است.

همچنین، ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌گوید: «اگر دوام زوجیت موجب عسرو حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند». فرق این ماده با مسئله پژوهش آن است برخلاف ماده مذکور که برای احقاق حق زوجه، توصیه به طلاق می‌کند، پژوهش حاضر برای احقاق حق زوجین در صدد امکان‌سنجی ابطال نکاح بر اثر جریان قاعده نفی غرر است.

همچنین، در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی آمده است: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد». فرق این ماده با سوال پژوهش آن است که برخلاف ماده مذکور که مختص تخلف شرط است، پژوهش حاضر ناظر به زوجین و اوصاف اساسی آنان است که در متن عقد ذکر نشده است. همچنین، ماده مذکور در صورت تخلف شرط، حق فسخ را برای طرف شرط‌کننده ثابت می‌داند، اما این پژوهش در مقام امکان‌سنجی جریان قاعده نفی غرر در نکاح است که ثمره آن، بطلان عقد است نه ثبوت حق فسخ برای زوجین.

درباره نکاح غرری، برخی از پژوهشگران آثاری پدید آورده‌اند؛ از جمله مقاله «قاعده نفی غرر در نکاح در سخنان فقها و حقوق ایران» که توسط سرکار خانم زینب

طرقی و جناب آقای سیدمهدی دادمرزی به رشته تحریر درآمده و با رتبه علمی-پژوهشی در نشریه «مطالعات جنسیت و خانواده»، در پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۱۳ چاپ شده است. اما با اینکه عنوان مقاله شامل جهات سه گانه شرط، زوجین و مهریه غرری می‌شود، محقق فقط به جهت اول پرداخته، از دیگر جهات فقط به ذکر عنوان بسنده کرده است. در همان جهت اول نیز به آراء فقیهان کمتر توجه شده که نیازمند بازپژوهشی است. همچنین، می‌توان به مقاله «تحلیل و واکاوی قلمرو و آثار معاملات غرری در فقه اسلامی و حقوق ایران» اشاره کرد که توسط جناب آقای عبدالحمید محسنی‌راد تالیف و در نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، در تابستان ۱۳۹۷، دوره چهارم، شماره ۲ چاپ شده است. محقق در این مقاله، با تعمیم قلمرو قاعده نفی غرر به همه معاوضات، بدون ارائه تحلیل فقهی، نکاح را فاقد مورد برای جریان قاعده نفی غرر و عدم تاثیرگذاری مهریه غرری بر بطلان نکاح شده است.

اما با وجود جستار فراوان، اثری یافت نشد که به توجیه فقهی جریان قاعده نفی غرر در طرفین نکاح دائم پرداخته باشد.

فرضیه تحقیق آن است که لسان ادله نفی غرر و فهم فقها از قاعده، علاوه بر بیع، همه معاوضات لازم و جایز، حقیقی و حکمی، و حتی غیر معاوضات را شامل می‌شود؛ لذا مقتضی برای انفساخ نکاح غرری موجود است.

روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و اسنادی است و نیز روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

## ۱-۱ معنی نکاح غرری

نکاح در لغت به معنی تزویج است (ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۳۸۲/۲). برخی از لغت‌دانان ریشه نکاح را نکح به معنی بُضع و جماع دانسته‌اند (همان؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶۳/۳). جوهری می‌گوید نکاح به معنی وطنی است که گاه به معنی عقد به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۱۰: ۴۱۳/۱) برخی نیز نکاح را به معنی عقد دانسته‌اند نه وطنی (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۵/۵).

راغب با این استدلال که عرب تصریح به اسم جماع را قبیح می‌داند، عکس معنی اخیر را محال دانسته است (راغب، ۱۴۱۲: ۸۲۳). علامه مصطفوی می‌نویسد: «نکح به معنی تزویج است که همان تعهد زوجین بر یکسری مقررات معهود بین آنان است و از لوازم آن، ثبوت حقوقی معین بر طرفین عقد است» (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۳۵/۱۲).

نکاح در اصطلاح فقیهان همسر گرفتن مرد یا زن است که به سبب عقد ازدواج همراه با شرایط آن، به نحو دائم یا موقت تحقق می‌یابد (شاهرودی، ۱۳۸۲: ۱/۳۶۳؛ مشکینی، ۱۳۹۲: ۵۴۶).

همچنین، لغت‌دانان «غرر» را به معنی خطر دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۴۲۶؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۴/۵۱۱؛ فیومی، بی‌تا: ۲/۴۴۵؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۰۴) و برای آن، فروش ماهیان آب، مرغان آسمان و غلام گریزپا را مثال آورده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۷۶۸؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴/۳۸۱) ابن‌اثیر و طریحی که لغت‌نامه‌های خود را با هدف شرح واژگان احادیث نگاشته‌اند، بیع‌الغرر را خرید و فروش چیزی می‌دانند که ظاهرش فریبنده و باطنش مجهول است (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۳/۳۵۵؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۴۲۳). ابن‌منظور نیز در این زمینه سخنان مشابهی ذکر کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵/۱۳). دهخدا با تکرار عبارات فوق از قول دیگر لغت‌دانان، معادل غرر در فارسی را «هلاکت، در معرض هلاک افتادن و خطر» و بیع‌الغرر را دادوستد چیزی دانسته است که ظاهرش مشتری را گول زند و باطنش مجهول باشد (دهخدا، واژه غرر).

اما خطر - که لغت‌دانان غرر را معادل آن دانسته‌اند - به معنی مشرف بودن به هلاکت و نابودی است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۶۴۸؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۴/۲۸۴؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۲۹۱). بنابراین، غرر در لغت به معنی خطر و قرار گرفتن در معرض نابودی است.

اما غرر در اصطلاح فقیهان، آن است که ضبط و تحصیلش با مقدار ناممکن یا قبل تسلیم، از تلف شدن غیرایمن باشد (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸: ۲۴۵). یا به گفته فقیهان دیگر، غرر به معنی چیز پیچیده و درهم است؛ مثل: بیع جنین در شکم حیوان، شیر در پستان، پشم و مو و کرک پشت حیوان، برده فراری، ماهیان آب (ابن‌سعید، ۱۴۰۵: ۲۵۵) از دیدگاه شهید اول، غرر به معنی جهل داشتن به حصول [عوضین] است (شهید اول، بی‌تا: ۲/۱۳۷).

نراقی با استناد به لغت‌نامه‌های متعدد، معنی اصطلاحی غرر را متأثر از معنی لغوی آن دانسته، می‌نویسد: بیع غرر آن است که یکی از عوضین در خطر؛ یعنی مشرف به هلاکت و نابودی باشد (نراقی، ۱۳۷۵: ۸۹). مراغی نیز هم‌سو با وی می‌نویسد: غرر به معنی خطر و احتمال ضررهایی است که عقلاء از آن دوری می‌کنند، نه احتمالاتی که بدان اعتنا نمی‌کنند (مراغی، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۲).

از مجموع گفته‌های لغت‌دانان، فقیهان و نیز مقالاتی که در این زمینه به رشته تحریر آمده است، می‌توان نتیجه گرفت: «غرر هر معاوضه و شبه معاوضه‌ای است که در آن وجود یا حصول و یا مقدار عوضین و شبه عوضین یا یکی از آن‌ها مجهول باشد» (الهامی، ۱۴۰۳: ۴۰۵-۴۱۹) و مفاد قاعده، بطلان چنین معاملاتی است.

بر این اساس، نکاح غرری نکاحی است که احتمال خطر و ضررهایی معنی‌به از یکی از زوجین یا هر دو به سبب جهل آنان به عوض یا معوض و یا اوصاف آن منتفی نباشد.

## ۲-۱ مستندات قاعده نفی غرر و قلمرو آن

راویان اهل تسنن از جمله مسلم، ترمذی، دارقطنی، احمد و دیگران نهی پیامبر از بیع غرر را با اسناد و عبارات مختلف نقل کرده‌اند (مسلم، بی تا: ۱۱۵۳/۳؛ ترمذی، ۱۳۹۵: ۵۲۴/۳؛ دارقطنی، ۱۴۲۴: ۴۰۳/۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۵۰۰/۵) این خبر در منابع شیعی نیز نقل شده است (طائی، ۱۴۰۶: ۸۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۴۶/۲؛ ابن حیون، ۱۳۸۵: ۲۱/۲) هرچند در برخی منابع، نهی پیامبر مطلق بوده و مقید به بیع نشده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۹/۳ و ۳۳۰/۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۶۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۷۷/۲ و ۳۵۸/۲ و ۳۵۹/۲ و ۴۵۹/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۲۹: ۴۴۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۵۸۶/۱) هرچند نهی از مطلق غرر، مرسل است و نقل آن توسط قدما ممکن است ریشه در روایاتی داشته باشد که نزد آنان بوده و به دست ما نرسیده است؛ نیز ممکن است از نظر آنان بیع خصوصیتی در نهی پیامبر نداشته، لذا دامنه آن را به همه معاملات تعمیم می‌داده‌اند. به هر تقدیر، قاعده نفی غرر ریشه در نهی پیامبر از «بیع غرری» یا «غرر» دارد که در منابع شیعه و سنی نقل شده و عمل بدان نزد فقیهان دارای شهرت عظیم بلکه اجماعی قطعی و ضروری است (نراقی، ۱۳۷۵: ۸۴).

## ۲. جریان قاعده نفی غرر در طرفین نکاح

جریان قاعده نفی غرر در طرفین نکاح، خود دو صورت دارد:

۱. جریان قاعده در صورت مجهول بودن طرفین نکاح؛
۲. جریان قاعده در صورت مجهول بودن اوصاف طرفین نکاح.

### ۲-۱ جریان قاعده نفی غرر در صورت مجهول بودن طرفین نکاح

فقیهان نکاحی را که زوجه در آن تعیین نشده باشد، بی اختلاف (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۹۲) بلکه بالاتفاق باطل دانسته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۹/۷). از نگاه آنان، تعیین زوج نیز شرط صحت نکاح و ترک آن مبطل عقد است (سبزواری، ۱۴۲۳: ۹۱/۲). برخی از فقیهان این حکم را نیز اتفاقی می‌دانند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۹/۷). مراجع فعلی نیز در این فتوا با پیشینیان همراهند (امام خمینی، ۱۴۲۴: ۴۵۳/۲).

فقیهان برای اثبات این حکم، به اجماع (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۹/۷)، لزوم تعیین مورد مقصود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۰۶/۷) و سیره عقلاء (سبحانی، ۱۴۱۶: ۱۵۰/۱) استدلال

کرده‌اند که همگی مردود است: **دلیل اول** به جهت مدرکی بودن اجماع (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۲۰/۱؛ سبحانی، ۱۴۱۶: ۱۴۹/۱؛ الهامی، رضا؛ پورلطف اله، حسن،

۱۳۹۷، ۱۷)؛ **دلیل دوم** به جهت امکان تعیین زوجین بعد از عقد (سبحانی، ۱۴۱۶:

۱۴۹/۱؛ لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۴). **دلیل سوم** به جهت تنافی با مضمون صحیحه ابو عیبه که

عقد نکاح را با وجود مبهم بودن زوجه اجمالاً صحیح دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۲/۵؛

شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۲۲/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۹۳/۷؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۲۷۸/۸؛

مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۳/۲۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۹/۲۳؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۵۵۴/۴؛ سبحانی،

۱۴۱۶: ۱۴۷/۱ و...). برخلاف این ادعا که: «مشهور از روایت اعراض کرده‌اند» (یزدی،

۱۴۰۹: ۸۵۶/۲)، پیش از محقق کرکی، هیچ فقیهی از روایت اعراض نکرده است، غیر از

ابن متوَّج بحرانی و ابن ادریس که اساساً خبر واحد را حجت نمی‌داند (شیبیری، ۱۴۱۹: ۵۴۴/۱۰).

**دلیل چهارم** غرری بودن نکاح در فرض عدم تعیین زوجین است. برخی از فقیهان چنین نکاحی را مستلزم «غرر» دانسته‌اند که با ادله قطعی نفی شده است (حائری، ۱۴۱۸: ۲۵/۱۱) مکارم شیرازی این دست از عقدهای نکاح را بعد از الغای خصوصیت از روایت نهی پیامبر از بیع الغرر، از مصادیق قراردادهای غرری و باطل دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۲۰/۱). هر چند در مقابل، برخی دیگر از فقیهان جریان قاعده نفی غرر در ابوابی غیر از بیع و معاوضات را فاقد دلیل دانسته‌اند (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۴).

حاصل اینکه از جمله ادله اشتراط تعیین زوجین در عقد نکاح، قاعده نفی غرر است. در مقابل، برخی از فقیهان با مختص دانستن قاعده نفی غرر به بیع و سایر معاوضات، این استدلال را مردود دانسته‌اند. لذا لازم است با بازخوانی دوباره کلمات فقیهان، دیدگاه حق در مسئله تبیین گردد.

۲-۲ جریان قاعده نفی غرر در صورت مجهول بودن صفات زوجین فقیهان در مواجهه با صورت دوم نکاح غرری دو دسته شده‌اند. در حالی که اغلب آنان قاعده نفی غرر را در چنین نکاحی جاری ندانسته، قول مخالف را بر خلاف سیره قطعی قلمداد کرده‌اند (روحانی، ۱۴۱۲: ۶۰/۲۱)، در مقابل، معدودی از فقیهان نکاحی را که اوصاف اساسی طرفین مجهول بوده است، از باب قاعده نفی غرر باطل می‌دانند. در تأیید نظریه مشهور، سیدیزدی و دیگر فقیهان می‌نویسند: «در نکاح، علم داشتن هریک از زوجین نسبت به صفات همدیگر شرط نیست... لذا پس از اینکه طرفین نکاح تعیین شدند، جاهل بودن آنان به اوصاف همدیگر مضر [به صحت نکاح] نیست، و قاعده نفی غرر در آن جاری نمی‌شود» (یزدی، ۱۴۱۹: ۶۰۸/۵). این فقیهان برای اثبات نظریه خود به ۴ دلیل تمسک کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۳۲/۲۴): **دلیل اول** ناظر به این است که هرگاه شک کردیم در صحت عقد چیزی شرط است یا نه؟ اصل بر عدم است

(اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۹۷/۳۰). **دلیل دوم** این است که ادله نکاح و لزوم پابندی به عقود مطلق است و اگر علم داشتن هریک از زوجین به اوصاف همدیگر شرط صحت نکاح بود، باید بیان می‌شد (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۹۴). **دلیل سوم و چهارم** اتفاق نظر فقیهان (خویی، ۱۴۱۸: ۱۷۰/۳۳) و سیره عقلاء است که بیش از ادله دیگر مورد توجه فقیهان قرار گرفته است (حکیم، ۱۴۱۶: ۴۰۴/۱۴؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۶۰/۲۱؛ خویی، ۱۴۱۸: ۱۷۰/۳۳).

در مقابل، برخی دیگر از فقیهان جریان قاعده نفی غرر در نکاح را پذیرفته، و اجمالاً چنین عقودی را باطل دانسته‌اند. از جمله، فاضل هندی عدم مشاهده زن قبل از عقد را از این باب که منجر به «جهالت کثیر» و به تعبیر متاخران موجب «غرر» می‌شود، مانع از صحت عقد دانسته است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۵۱/۷؛ بحرانی، ۱۴۲۹: ۴۴۸/۱؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۴۰۳/۱۴). همچنین، آیت‌الله مرعشی نجفی بعد از بیان اینکه تعیین اوصاف زوجین در صحت نکاح شرط نیست، می‌نویسد: «بعد از تعیین زوجه، جهل به صفات وی مضرّ نیست؛ اما در صورت کثیربودن جهالت، حکم به صحت عقد خالی از اشکال نیست» (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ۲۲۳/۲). همچنین، آیت‌الله مکارم شیرازی با «اولی دانستن» علم به صفات زوجین می‌نویسد: «در خصوص صفاتی مانند پیر و فرتوت بودن زن که از نظر عقلاء، نکاح بدون علم به آن متعارف نیست، احتیاط نباید ترک شود» (یزدی، ۱۴۲۸: ۸۳۹/۲).

حاصل اینکه اکثر فقیهان علم زوجین به اوصاف همدیگر را در صحت نکاح شرط ندانسته‌اند. در مقابل، تعداد دیگری از فقهاء عقد نکاح را در صورت جهل کثیر زوجین به اوصاف همدیگر از باب جریان قاعده نفی غرر باطل دانسته‌اند. لذا لازم است ضمن بازخوانی دوباره ادله، دیدگاه حق در مسئله تبیین شود.

### ۳. دیدگاه برگزیده

بازخوانی آثار فقیهان نشان می‌دهد که هرچند نظریه مشهور موافق با اصل و اطلاق است، و سیره عقلاء و اتفاق فقهاء بر فرض اثبات- مؤید آن به شمار می‌رود، با این حال، قرائن قابل توجهی برای تایید و اثبات نظریه فقیهان دسته دوم وجود دارد که از این بین، می‌توان

به «کثرت و تنوع استدلال آنان به قاعده نفی غرر در ابواب مختلف فقه»، «روایات باب خواستگاری» و «تابعیت عقود از قصود» اشاره کرد.

### ۱-۳ استنادات فقیهان به قاعده نفی غرر

فقیهان با استناد به قاعده نفی غرر، به بطلان انواع معاملات فتوا داده‌اند؛ هرچند معقد اجماع و قدر متیقن روایت نفی غرر، بطلان بیع‌های غرری است، اما فقیهان قاعده نفی غرر را عملاً هر جا که مناسبتی داشته اجرا کرده‌اند. شیخ طوسی، ابن‌ادریس و طبرسی ضمن مجهول (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۳/۳۱۹؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۲/۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۱/۵۸۶) و ابن‌ادریس صلح غرری را با استناد به حدیث نفی غرر ابطال کرده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۲۹: ۴۴۱). محقق حلی معلوم‌بودن اجرت با کیل و وزن را شرط (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۱۴۱؛ همان: ۲/۱۴۵) و علامه حلی معلوم‌بودن منفعت در اجاره را از باب نفی غرر واجب دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/۸۵). شهید اول وجه کافی بودن مشاهده در تعیین عین مستأجر را انتفای غرر یا مشاهده عنوان کرده است (شهید اول، ۱۴۱۴: ۲/۳۱۲). علامه حلی با همین استدلال، معلوم‌بودن عین در جعاله (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۹/۱۹۹) و تعیین اجل در کفالت و ضمان را لازم دانسته است (همان: ۱۴/۳۸۹). برخی از فقهای معاصر یکی از وجوه بطلان نکاح در صورت عدم تعیین زوجه را غرری بودن آن دانسته‌اند (مکارم، ۱۴۲۴: ۱/۱۲۰).

بسیاری از فقیهان دامنه قاعده را به عقود جایز نیز تعمیم داده‌اند. از جمله اسدی حلی به پیروی از شیخ طوسی، مضاربه غرری (اسدی حلی، ۱۴۰۷: ۲/۵۵۹) و ابن‌زهره شرکت و جوه را با تمسک به نفی غرر باطل دانسته‌اند (ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۲۶۳). سیوری نیز یکی از جهات بطلان شرکت مفاوضه را نفی غرر عنوان کرده است (سیوری، ۱۴۰۴: ۲/۲۱۰). ابن‌براج و همچنین علامه حلی در یکی از اقوال خود، وکالت غرری را فاسد دانسته‌اند (ابن‌براج، ۱۴۱۱: ۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲/۳۵۵) حتی علامه که در آثار دیگرش وکالت مجهول را صحیح دانسته، در بیان وجه صحت، جریان نفی غرر در وکالت را نفی نکرده است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۵/۵۳).

برخی از فقیهان فراتر رفته، پای قاعده را به سایر مناسبات فقهی نیز باز کرده‌اند. مثلاً فخرالمحققین در تبیین اشکال علامه بر قصاص مژه، پلک، موی سر و ریش، قصاص جنایات غیر قابل ضبط را از باب نفی غرر ناممکن می‌داند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۶۴۴/۴) که این استدلال ریشه در عبارات علامه در شروط قصاص دارد (علامه‌حلی، ۱۴۲۰: ۵۰۸/۵). از همین نکته استفاده می‌شود که فقیهان در اجرای قاعده نفی غرر، به احتیاط ارزش و جنبه مالی معاوضات توجهی نداشته‌اند؛ بنابراین، جریان قاعده در نکاح با این استدلال که جنبه مالی در عقد نکاح ملحوظ نیست (خویی، ۱۴۱۸: ۱۷۰/۳۳)، با اجرای قاعده در باب قصاص در تنافی است.

حاصل اینکه از مجموع فتاوی فوق می‌توان مطمئن شد برخلاف کسانی که تصور می‌کنند فقیهان اجرای قاعده را مختص باب بیع (حکیم، ۱۴۱۶: ۴۰۴/۱۴) یا معاوضات مالی می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۳۲/۲۴؛ لنگرانی، ۱۴۲۱: ۷۴)، فقها قاعده نفی غرر را در مواردی که جهل افراد موجب متوجه شدن ضررهای غیر قابل اغماض به آنان شود، جاری می‌دانند؛ حال فرقی نمی‌کند معاوضه باشد یا نه، جایز باشد یا لازم، موجب خسارت مالی باشد یا جانی.

## ۲-۳ جریان نفی غرر در مجلس خواستگاری

یکی از احکام مرتبط با نکاح قبل از اجرای عقد، جایز بودن نگاه خواستگار به اندام زن طبق ضوابطی است که فقیهان ذکر و برای اثبات مشروعیت آن، به قاعده نفی غرر تمسک کرده‌اند. صاحب جواهر بعد از ذکر روایاتی که با تنظیر نکاح به بیع، نگاه به اندام زوجه قبل از عقد را جایز می‌شمرد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۷/۲۰)، می‌نویسد: «چنین نظری مستلزم دفع غرر از مرد است. زیرا زن [در حکم] عوضی است که مرد به قیمت بالا دریافت و مالش را صرف آن می‌کند» (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۶/۲۹) شهید محمدصدر می‌نویسد: «بی شک مهریه به منزله عوضی است که در قبال بضع قرار می‌گیرد؛ البته نه به معنی تملک در باب بیع و اجاره. بنابراین، چون مهریه شبیه عوض است، نکاح مثل بیع است و چون عوض

منفعت است، نکاح شبیه اجاره است» (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۰/۶). محقق خوبی با عباراتی صریح تر می نویسد: «اگر بعد از عقد، زوج از زوجه ناراضی گردد، نمی تواند عقد را فسخ کند، و اگر طلاق دهد، نصف یا همه مهریه را باید پرداخت کند؛ لذا برای دفع غرر، نگاه به بدن زن قبل از نکاح جایز دانسته شده است» (خویی، ۱۴۱۸: ۱۵/۳۲).

ریشه این دیدگاه‌ها روایاتی است که عقد نکاح را شبیه بیع، بلکه نوعی بیع دانسته‌اند. تعداد این روایات به هفت حدیث می‌رسد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۷/۲۰) و در بین آن‌ها، احادیث صحیح‌السند نیز وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۲۴). طبق برخی از این روایات که مضمون آن را مشایخ سه‌گانه نقل کرده‌اند، صادقین<sup>۸</sup> در پاسخ به این سوال که: «آیا جایز است مردی که قصد ازدواج دارد، به زن بنگردد؟»، فرموده‌اند: «نعم، إِنْما یشتريها بأغلی الثمن» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۵/۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۱۲/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۵/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۹/۲۰). در خبری دیگر، امیرالمومنین در پاسخ به همین پرسش فرموده‌اند: «لَا بَأْسَ إِنْما هُوَ مُسْتَمٌّ...» (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۵/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۹/۲۰). «مستام» از ریشه سوم به معنی «خریدار» است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۲۵؛ ترحینی، ۱۴۲۷: ۱۳۰/۶).

شاید در نگاه اول چنین تصور شود که نکاح نوعی بیع است، خصوصاً با توجه به اینکه برخی از قداما برای نکاح از لفظ «ملک المرأة» استفاده کرده‌اند (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۳۱۴)، اما از نظر فقهی هرگز چنین نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۲۴؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۸/۵). بلکه به نظر می‌رسد روایات فوق با تنزیل نکاح به منزله بیع می‌خواهد بیهمانند که عقد نکاح در پاره‌ای از احکام با بیع دارای ملاکات مشترک و احکام یکسان است. مثلاً در بیع زمین و لباس که مکیل و موزون نیست، مشاهده کالا رافع غرر و اجماعاً مصحح بیع است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۲/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۸۴/۱۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۹۳/۴؛ قانون مدنی ایران، ماده ۳۴۲). در باب نکاح نیز همچون بیع، نگاه به محاسن زن قبل از اجرای عقد به منظور دفع غرر (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ۹۷/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۶/۲۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۰؛ خویی، ۱۴۱۸: ۱۵/۳۲) جایز است.

این دیدگاه ایجاب می‌کند سایر جهات مشترک بین بیع و نکاح نیز دارای احکام یکسان باشند؛ زیرا هرچند مورد مصرح در اخبار، تنها جواز نظر به زن قبل از اجرای عقد است، تنزیل نکاح به منزله بیع احتمال تعدی به سایر احکام را تقویت می‌کند. توضیح اینکه در روایات مذکور، امام به جای اکتفا به عبارت «نعم»، نکاح را نازل منزله بیع قرار داده‌اند؛ آن‌هم با لفظ «إنما» که تأکیدی مضاعف بر این تنزیل است. لذا به نظر می‌رسد اقتضای جمع عرفی بین این روایات، «حکومت» است، یعنی «النکاحُ بیعٌ تنزیلاً»؛ در این صورت، احکام و آثار بیع بر نکاح نیز مترتب خواهد بود. مانند خبر «الطواف بالبيت صلاة» که فقیهان با استناد به آن، برخی از احکام نماز از قبیل لزوم طهارت را به طواف نیز تعمیم داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۳۲۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۷۴/۱۳؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۲۲۳/۲). شاید همین عاملی بوده تا دسته‌ای از فقیهان با استناد به همین روایات، احکام دیگری غیر از مورد منصوص را به نکاح تسری دهند. مثلاً از جمله احکام بیع این است که هرگاه در بین متعاملین تراضی حاصل شد، مایعه جدید کالا با فرد دیگر قبل از اجرای عقد، منهی عنه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۵/۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۱۶) و حرام دانسته شده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۳۵/۲). برخی از فقیهان عقد نکاح را نیز دارای همین حکم دانسته‌اند؛ یعنی اگر بعد از تراضی طرفین نکاح، قبل از آنکه عقدی خوانده شود، مرد دیگری زن را به عقد خود درآورد، چنین عقدی حرام دانسته شده، برای اثبات این حکم به چند دلیل از جمله «تنزیل نکاح در روایات به منزله بیع» تمسک شده است. با این توضیح که چون نکاح نوعی بیع است، و ورود در معامله دیگران جایز نیست، پس ورود در خطبه دیگران نیز جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲۴/۳۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۸۲/۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۸/۲۳؛ شبیری، ۱۴۱۹: ۵۹۱۴/۱۸). اگرچه این سخن از اساس مخدوش است، و رأی مشهور بر کراهت ورود در بیع دیگران تعلق گرفته است، استناد فقیهان برای اثبات مدعی به روایات مذکور، حاکی از تمایل آنان به اشتراک حکمی بیع و نکاح است.

همچنین، دومین حکمی که برخی از فقیهان کنونی با تنزیل نکاح به منزله بیع مطرح کرده‌اند، وجوب وقوع ایجاب از ناحیه زوجه و قبول از ناحیه زوج است (یزدی، ۱۴۲۸:

۸۳۰/۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۱: ۶۲؛ سبحانی، ۱۴۱۶: ۱۲۱/۱) آیت الله فاضل لنکرانی می‌نویسد: «لازمه تعبیر به اینکه *إنما یشتربها بأغلی الثمن*، مشتری بودن زوج و بایع بودن زوجه است و [بدیهی است] انشاء ایجاب در بایع انحصار دارد. به علاوه اینکه در نکاح، مقصود اصلی بضع است و مهر عوض آن محسوب می‌شود؛ پس محور اصلی عقد نکاح زوجه است. لذا لزوم تقدیم ایجاب از طرف زوجه اگر اقوا نباشد، مقتضای احتیاط است» (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۶۲). همچنین، آیت الله سبحانی می‌نویسد: «مشهور این است که در عقد نکاح ایجاب را زوجه و قبول را زوج انشاء کند؛ زیرا از آنجا که نکاح شبیه بیع است، گویا زن بضع خود را در قبال صدق تسلیم می‌کند و بدین جهت، زوجه موجب و زوج مشتری قابل می‌گردد» (سبحانی، ۱۴۱۶: ۱۲۱/۱). هرچند این فقیهان حکم فوق را نقد و با استناد به ادله دیگر مردود دانسته‌اند، باین حال، اصل این استدلال حاکی از تمایل برخی از فقیهان به تسری احکام بیع به نکاح است.

با وجود این، این ادعا ناصواب است؛ زیرا چنین نیست که دلیل حاکم در همه احکام و آثار تابع دلیل محکوم باشد؛ بلکه وابسته به نظر و تفسیر دلیل حاکم است نه بیش از آن (صدر، ۱۴۱۷: ۱۷۲/۷). لذا تابعیت نکاح از بیع مطلق نیست. بررسی دقیق‌تر روایات فوق نشان می‌دهد وجه اشتراک اساسی بیع و نکاح که منجر به جایز بودن نظر به اندام زن قبل از عقد شده است، «صحت اجرای قاعده نفی غرر» در هر دو باب بوده است. زیرا بین اینکه «علت جایز بودن نظر به زن در مجلس خواستگاری نفی غرر بوده است» و «صحت جریان قاعده نفی غرر در نکاح» ملازمه وجود دارد. به عبارتی، نمی‌توان از سویی علت حکم مذکور را دفع غرر دانست، در عین حال به جریان قاعده نفی غرر در نکاح ملتزم نشد. شاید همین عاملی بوده برخی از فقیهان به جایز بودن نگاه زن به بدن مردی که قصد ازدواج با وی را دارد، فتوا دهند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۱/۷؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۸۳/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۷۴/۱). شیخ انصاری با دفاع قاطع از این فتوا، نظر مخالف را ناشی از عدم دقت در مفاد تعلیل دانسته، می‌نویسد: «اگر نگاه مرد به زن برای جلوگیری از تزییع اموال و مهریه جایز دانسته شده است، پس نگاه زن به مرد نیز برای جلوگیری از تباه شدن بضع او جایز است؛ خصوصاً اینکه مرد بعد از عقد راه چاره‌ای مثل طلاق دارد

برخلاف زن که چاره دیگری ندارد» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵:ب:۴۲). وی می‌افزاید: «به طور کلی همانگونه که روایات بر جایز بودن نگاه مرد به زن با توجه به اغلی‌الثمن بودن او دلالت می‌کند، استفاده می‌شود زن نیز که خودش و بضعش را در معرض بیع قرار می‌دهد، اغلی‌الثمن است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵:ب:۴۳).

بنابراین، به نظر می‌رسد منحصر دانستن احکام مشترک بیع و نکاح صرفاً در مورد مصرح در روایات با فهم فقیهان سازگار نیست؛ همانگونه که تعدی از مورد منصوص به احکام دیگر نیز ناصواب است؛ لذا اثبات بطلان نکاح غرری با استناد به تنزیل نکاح به منزله بیع در روایات فوق بعید به نظر نمی‌رسد.

### ۳-۳ تابعیت عقود از قصود

دلیل دیگری که نظریه دوم (باطل بودن نکاح غرری) را تایید، بلکه تثبیت می‌کند، جریان قاعده «تابعیت عقود از قصود» در مسئله است. توضیح اینکه چون عقد یک امر قلبی است، لازم است برای ترتب آثار اختصاصی هر عقد معنی همان عقد همراه با آثار و لوازم آن، مقصود طرفین باشد. این قصد افراد است که تعیین می‌کند اثر عقد «انتقال ملک» باشد یا تملیک «منفعت»، در مقابل «عوض» باشد یا «مجانی» (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۳۵/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۷۰/۲). تاثیر این قاعده بر عقد نکاح در دو مقام قابل طرح است: **اول** اینکه زوجین غیرمقصود هم باشند، **دوم** اینکه طرفین نکاح واجد صفات غیرمقصود باشند.

درباره مقام اول یعنی مغایرت داشتن زوج یا زوجه با مقصود طرف مقابل، باید گفت چنین عقدی مصداق بارز قاعده تابعیت عقود از قصود به شمار رفته، بی‌تردید باطل است. فقیهان نیز معتقدند عقدی که در آن، زوج یا زوجه مغایر با مقصود طرف مقابل باشد، باطل است (یزدی، ۱۴۰۹: ۸۵۴/۲).

اما درباره مقام دوم، یعنی مغایرت داشتن صفات و ویژگی‌های هر یک از زوجین با آنچه مقصود طرف دیگر بوده است، باید گفت تحلیل «قصد» در این دست عقدها، نشان

می‌دهد عاقدِ قاصد در واقع دو قصد دارد که اولی ناظر به «اصل عقد» و دومی ناظر به «اوصاف مورد عقد» است. لذا در فرض مسئله، برخلاف قصد دوم، قصد اول محقق شده، عقد بی‌تردید صحیح است. از نگاه فقیهان، انحلال قصد متعاقدين به دو قصد اصلی و فرعی، در ابواب دیگر نیز ثمرات مشابهی دارد؛ مثلاً در صورت «تخلف شرط» و «تبیین غبن» در باب بیع، آنچه موجب صحت عقد شده، قصد اول متعاقدين بوده است که به اصل بیع تعلق گرفته است؛ اما از آنجا که «شرط ضمن عقد» و نیز «غبن نبودن معامله» در حکم صفات عوضین و در دایره قصد فرعی متباین قرار می‌گیرد، تخلف شرط و تبیین غبن مبطل بیع به شمار نمی‌آیند؛ هرچند به منظور تدارک حق شارط و مغبون، برای وی حق خیار فسخ لحاظ می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۵۴/۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ الف: ۱۵۹/۵). شیخ انصاری می‌نویسد: «در معاملات غبنی، آنچه مفقود است، وصف کالا است؛ لذا تبیین فقد آن، کاشف از باطل بودن معامله نیست. بلکه [این فرض] در حکم صفات دیگر است که فقدان آن صرفاً موجب ثبوت خیار می‌شود، نه چیز دیگر [و باطل بودن معامله]» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ الف: ۱۵۹/۵) بنابراین، اگر زوجه با این تصور که زوج باسواد یا ثروتمند و یا شاعر است، راضی به عقد شده باشد، در واقع دو مقصود داشته است: اول اصل نکاح، دوم وجود اوصاف مذکور در زوج؛ لذا در صورت فقدان این صفات نهایتاً خیار فسخ حاصل خواهد شد، نه بطلان عقد.

بلی، ممکن است فارغ از دقت‌های عقلی، نظر عرف در خصوص قصد برخی از صفات متفاوت باشد. توضیح اینکه گاه تشخیص عقل با آنچه عرف می‌فهمد، مغایر است؛ مثلاً عقل انفکاک عرض از ذات را ناممکن می‌داند؛ لذا هر جا که رنگ خون وجود داشته باشد، به حکم عقل ذات خون نیز وجود دارد؛ دقیقاً برخلاف این فتوای فقیهان که: «اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد» (امام خمینی، ۱۴۲۴: ۱۱۰/۱). از نگاه عرف، در مورد بحث نیز صفات مقصود در نکاح دو نوع است: **اول** صفاتی مثل «شاعر یا ثروتمند» بودن زوجین که بی‌شک از اصل عقد جدا هستند، لذا تفصیل فوق درباره آن‌ها صادق است؛ **دوم** صفاتی که عرفاً از نکاح جدا نیستند و به دو قصد مستقل منفک نمی‌شوند؛ مثلاً زوج یا زوجه

«جوان» و «سالم» که تصور می کرده طرف مقابل نیز «جوان» و «سالم» است، بعد از نکاح درمی یابد وی «پیری فرتوت» یا «مبتلا به بیماری ایدز» بوده است. قضاوت عرف درباره چنین اوصافی، این نیست که طرفین در هنگام عقد دو قصد داشته‌اند، یکی ناظر به اصل نکاح و دیگری ناظر به «پیر» یا «مبتلا به ایدز» نبودن طرف دیگر؛ بلکه در چنین مواردی عرفاً فقط یک قصد وجود دارد که عبارت است از ازدواج «با همتای خود» یا «افراد سالم».

حاصل اینکه اگر هر یک از زوجین مقصود طرف دیگر نباشد، به اقتضای اصل تابعیت عقود از قصود، عقد نکاح باطل است. اما اگر صفات زوجین با قصد طرف دیگر مغایرت داشته باشد، دو حالت متصور است. حالت اول ناظر به صفاتی است که عرفاً از اصل نکاح جدا هستند و با توجه به تعلق گرفتن قصد اصلی زوجین به اصل نکاح، نبود آن اوصاف خللی در صحت عقد ایجاد نمی‌کند. فرض دوم ناظر به صفاتی است که عرفاً از اصل نکاح جدا نیستند و فقدان آن مصداق بارز اصل تابعیت عقود از قصود به شمار رفته، باطل بودن عقد نکاح را در پی خواهد داشت.

### ۳. نتیجه‌گیری

این تحقیق اثبات نمود بر خلاف این دیدگاه که جریان قاعده نفی غرر محدود به بیع و اجاره است، قلمرو قاعده فراتر بوده، فقیهان با تمسک به آن، انواع معاملات غرری اعم از عقود لازم و جایز را باطل دانسته‌اند. حتی برخی از فقیهان دامنه قاعده را به «قصاص» و «صداق» نیز صرفاً به جهت مناسبتی که با غرر داشته، تعمیم داده‌اند. علاوه بر این، از روایات باب خواستگاری چنین استنباط می‌شود که نکاح از حیث قابلیت جریان قاعده نفی غرر در حکم بیع است. همچنین، قاعده تابعیت عقود از قصود با بطلان نکاح غرری همراستا است. لذا دستاورد این پژوهش آن است که قاعده نفی غرر طبق تفصیل ذیل در باب نکاح جاری است:

۱- اگر یکی از طرفین عقد یا هر دو مبهم باشند و به طور دقیق تعیین نشده باشند، عقد نکاح بی تردید باطل است.

۲- اگر صفات طرفین عقد مبهم باشد و به طور دقیق تعیین نشده باشد، مسئله دو فرض دارد:

الف. اگر صفات معمولی و غیراساسی یکی از طرفین عقد مبهم باشد، قاعده نفی غرر در این مورد جریان ندارد و عقد نکاح باطل نیست.

ب. اگر صفات اساسی و رئیسی یکی از طرفین عقد مبهم باشد، قاعده نفی غرر در این مورد جریان دارد و عقد نکاح باطل است.

UNCORRECTED PROOF

## منابع

### قرآن كريم

- ابن اثير، مبارك بن محمد، (بى تا)، **النهاية فى غريب الحديث و الأثر**، ج ٣، ١، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان
- ابن ادريس، محمد بن منصور، (١٤١٠)، **السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى**، ج ٢، ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامى
- -----، (١٤٢٩)، **أجوبة مسائل و رسائل فى مختلف فنون المعرفة**، ج ١، قم: دليل ما
- ابن براج، قاضى عبدالعزيز، (١٤١١)، **جواهر الفقه - العقائد الجعفرية**، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى
- ابن حمزه، محمد بن على، (١٤٠٨)، **الوسيلة إلى نيل الفضيلة**، ج ١، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى
- ابن حنبل، احمد، (١٤١٦)، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقيق: أحمد محمد شاكر، ج ٥، ١، ٥، قم: دار الحديث قاهرة: دار الحديث
- ابن حيون، نعمان بن محمد، (١٣٨٥)، **دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام**، ج ٢، ٢، قم: مؤسسة آل البيت
- ابن زهره، حلبى، (١٤١٧)، **غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع**، ج ١، قم: مؤسسه امام صادق
- ابن سعيد، حلى، (١٤٠٥)، **الجامع للشرائع**، ج ١، قم: مؤسسه سيد الشهداء العلمية
- ابن عباد، صاحب، (١٤١٤)، **المحيط فى اللغة**، ج ٢ و ٤، ١، بيروت: عالم الكتاب
- ابن فارس بن زكريا، (١٤٠٤)، **معجم مقائيس اللغة**، ج ٤ و ٥، ١، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤١٤)، **لسان العرب**، ج ٥، ٣، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر
- اسدى حلى، جمال الدين، (١٤٠٧)، **المهذب البارع فى شرح المختصر النافع**، ج ٢، ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى
- اشتهاردى، على پناه، (١٤١٧)، **مدارك العروة**، ج ٣٠، ١، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر

- الهامى، رضا؛ پوراسكندرى، مهرداد، (١٤٠٣)، تعريف فقهي غرر از ديدگاه فقيهان شيعه،  
فقه و مباني حقوق اسلامي، ٢٢، ٤٠٥-٤١٩
- الهامى، رضا؛ پورلطف اله، حسن (١٣٩٧)، جريان قاعده اهمّ و مهم در اكراه به قتل،  
مطالعات فقه و حقوق اسلامي، ١٩، ٩-٣٦
- امام خميني، سيدروح الله، (١٤٢٤)، توضيح المسائل محشّي، ج ٢ و ١، ج ٨، قم: دفتر انتشارات  
اسلامي
- بجنوردى، سيدحسن، (١٤١٩)، القواعد الفقيهية، ج ٥ و ٣، ج ١، قم: نشر الهادى
- بحراني، محمدسند، (١٤٢٩)، سند العروة الوثقى - كتاب النكاح، ج ١، ج ١، قم: مكتبة فدك
- بحراني، يوسف، (١٤٠٥)، الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ج ٢٣، ج ١، قم: دفتر  
انتشارات اسلامي
- ترحيني، سيدمحمدحسين، (١٤٢٧)، الزبدة الفقيهية فى شرح الروضة البهية، ج ٦، ج ٤، قم: دار  
الفقه للطباعة و النشر
- ترمذى، محمدبن عيسى، (١٣٩٥)، سنن الترمذى، تحقيق محمدفؤاد عبدالباقي و ديكران، ج ٣، ج ٢،  
مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، (١٤١٠)، الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربية، ج ٢ و ١، ج ١، بيروت:  
دار العلم للملايين
- حائرى، سيدعلى، (١٤١٨)، رياض المسائل، ج ١١، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت
- حر عاملى، محمد بن حسن، (١٤٠٩)، وسائل الشيعه، ج ٢٠، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت
- حكيم، سيدمحسن، (١٤١٦)، مستمسك العروة الوثقى، ج ١٤، ج ١، قم: مؤسسه دارالتفسير
- حميرى، عبدالله، (١٤١٣)، قرب الإسناد، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت
- خوانسارى، سيداحمد، (١٤٠٥)، جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، ج ٤، ج ٢، قم:  
مؤسسه اسماعيليان
- خويى، سيدابوالقاسم، (١٤١٨)، موسوعة الإمام الخوئى، ج ٣٢ و ٣٣، ج ١، قم: مؤسسه إحياء آثار  
الإمام الخوئى
- دارقطنى، أبوالحسن، (١٤٢٤)، سنن الدارقطنى، تحقيق: شعيب الارنؤوط و ديكران، ج ٣، ج ١،  
بيروت: مؤسسه الرسالة
- دهخدا، على اكبر، لغت نامه

- راغب، حسين بن محمد، (١٤١٢)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ١، لبنان - سورية: دارالعلم -  
الدارالشامية
- روحاني، سيدصادق، (١٤١٢)، فقه الصادق عليه السلام، ج ٢١، ج ١، قم: دارالكتاب - مدرسه امام  
صادق عليه السلام
- سبحاني، جعفر، (١٤١٦)، نظام النكاح في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ١، ج ١، قم: مؤسسه امام  
صادق عليه السلام
- سبزواری، سيدعبدالأعلى، (١٤١٣)، مهذب الأحكام، ج ٢٤، ج ٤، قم: مؤسسه المنار
- سبزواری، محمداقبر، (١٤٢٣)، كفاية الأحكام، ج ٢، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي
- سيوري، مقداد، (١٤٠٤)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ٢، ج ١، قم: انتشارات كتابخانه  
آيت الله مرعشي نجفي
- شاهرودي، محمود، (١٣٨٢)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت، ج ١، ج ١، قم: موسسه  
دائرة المعارف فقه اسلامي پر مذهب اهل بيت
- شبيري، سيدموسی، (١٤١٩)، كتاب نكاح، ج ١٨٠، ج ١، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز
- شهيد اول، محمد بن مكي، (١٤١٤)، غايه المراد في شرح نكت الإرشاد، ج ٢، ج ١، قم:  
انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم
- -----، (بی تا)، القواعد والفوائد، ج ٢، ج ١، قم: كتابفروشی مفید
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي، (١٤١٠)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، حاشيه  
كلانتر، ج ٥، ج ١، قم: كتابفروشی داوری
- -----، (١٤١٣)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ٧، ج ١، قم:  
مؤسسة المعارف الإسلامية
- شيخ انصاری، مرتضى، (١٤١٥ الف)، كتاب المكاسب، ج ٥، ج ١، قم: كنگره جهانی بزرگداشت  
شيخ اعظم انصاری
- -----، (١٤١٥ ب)، كتاب النكاح، ج ١، قم: كنگره جهانی بزرگداشت شيخ اعظم  
انصاری
- شيخ صدوق، محمد بن علي، (١٣٧٨)، عيون أخبار الرضا، ج ٢، ج ١، تهران: نشرجهان
- -----، (١٤١٣)، من لا يحضره الفقيه، ج ٤٣، ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي
- صدر، سيدمحمد، (١٤٢٠)، ماوراء الفقه، ج ٦، ج ١، بيروت: دارالأضواء للطباعة والنشر والتوزيع

- صدر، سيد محمد باقر، (١٤١٧)، **بحوث في علم الأصول**، ج ٧، ج ٣، تقارير سيد محمود هاشمي شاهرودي، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامي
- طائي، احمد بن عامر، (١٤٠٦)، **صحيفة الإمام الرضا**، ج ١، مشهد: كنگره جهاني امام رضا
- طبرسي، فضل بن حسن، (١٤١٠)، **المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف**، ج ١، ج ١، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية
- طرقي، زينب و دادمرزي، سيد مهدي، (١٣٩٨)، **قاعده نفى غرر در نكاح در سخنان فقها و حقوق ايران**، مطالعات جنسيت و خانواده، ١٣، ١٠١-١٢٣
- طريحي، فخرالدين، (١٤١٦)، **مجمع البحرين**، ج ٣، ج ٣، تهران: كتابفروشي مرتضوي
- طوسي، محمد بن حسن، (١٣٨٧)، **المبسوط في فقه الإمامية**، ج ٢، ج ٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية
- -----، (١٤٠٧ الف)، **الخلاف**، ج ٣ و ٢، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي
- -----، (١٤٠٧ ب)، **تهذيب الأحكام**، ج ٧، ج ٤، تهران: دارالكتب الإسلامية
- علامه حلّي، حسن بن يوسف، (١٤١٢)، **منتهى المطالب في تحقيق المذهب**، ج ١٣، ج ١، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية
- -----، (١٤١٣)، **قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام**، ج ٢، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي
- -----، (١٤١٤)، **تذكرة الفقهاء**، ج ٩ و ١٠ و ١١ و ١٢ و ١٣ و ١٤ و ١٥، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت
- -----، (١٤٢٠)، **تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية**، ج ٥ و ٣، ج ١، قم: مؤسسه امام صادق
- فاضل هندی، محمد بن حسن، (١٤١٦)، **كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام**، ج ٧، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي
- فخر المحققين، محمد بن حسن، (١٣٨٧)، **إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد**، ج ٤، ج ١، قم: مؤسسه اسماعيليان
- فراهيدي، خليل بن احمد، (١٤١٠)، **كتاب العين**، ج ٣ و ٤، ج ٢، قم: نشر هجرت
- فيومي، احمد بن محمد، (بي تا)، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي**، ج ٢، ج ١، قم: منشورات دار الرضي
- كليني، محمد بن يعقوب، (١٤٠٧)، **الكافي**، ج ٥، ج ٤، تهران: دارالكتب الإسلامية

- لنكرانى، محمد فاضل، (١٤٢١)، **تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - النكاح**، ج ١، قم: مركز فقهى ائمه اطهار
- مجلسى اول، محمد تقى، (١٤٠٦)، **روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه**، ج ٨، ج ٢، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور
- مجلسى، محمد باقر، (١٤٠٤)، **مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول**، ج ٢٠، ج ٢، تهران: دارالكتب الإسلاميه
- محسنى راد، عبدالحميد، (١٣٩٧)، **تحليل و واكاوى قلمرو و آثار معاملات غررى در فقه اسلامى و حقوق ايران**، مطالعات علوم سياسى، حقوق و فقه، ٩١-٩٨
- محقق حلى، نجم الدين، (١٤٠٨)، **شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام**، ج ٢، ج ١، قم: مؤسسه اسماعيليان
- محقق كركى، على بن حسين، (١٤١٤)، **جامع المقاصد فى شرح القواعد**، ج ٤، ج ٢، قم: مؤسسه آل البيت
- مراغى، مير عبدالفتاح، (١٤١٧)، **العناوين الفقيهيه**، ج ٢، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى
- مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين، (١٤٠٦)، **منهاج المؤمنین**، ج ٢، ج ١، قم: انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى
- مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، (١٣٨٩)، **فرهنگ نامه اصول فقه**، ج ١، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى
- مسلم، أبو الحسن النيسابورى، (بى تا)، **المسند الصحيح المختصر**، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي، ج ٣، ج ١، بيروت: دار احياء التراث العربى
- مشكينى، ميرزا على، (١٣٩٢)، **مصطلحات الفقه**، تحقيق حميد احمدى جلفايبى، ج ١، قم: دار الحديث
- مصطفوى، حسن، (١٤٠٢)، **التحقيق فى كلمات القرآن الكريم**، ج ١٢، ج ١، تهران: مركز الكتاب للترجمه والنشر
- مظفر، محمدرضا، (١٣٧٥)، **أصول الفقه**، ج ٢، ج ٥، قم: اسماعيليان
- مكارم شيرازى، ناصر، (١٤١١)، **القواعد الفقيهيه**، ج ٢، ج ٣، قم: مدرسه امام امير المؤمنين
- -----، (١٤٢٤)، **كتاب النكاح**، ج ١، ج ١، قم: انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب

- -----، (١٤٢٥)، **أنوار الفقاهة - كتاب النكاح**، ج ١، قم: انتشارات مدرسة الإمام على بن أبي طالب عليه السلام
- ميرزای قمی، ابوالقاسم، (١٤١٣)، **جامع الشتات فی أجوبة السؤالات**، ج ٤، چ ١، تهران: مؤسسه کیهان
- نجفی، محمدحسن، (١٤٠٤)، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ٢٩ و ٣٠، چ ٧، لبنان: دار إحياء التراث العربي
- نراقی، مولی احمد، (١٣٧٥)، **عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام**، محقق: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلاميه، ج ١، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- یزدی، سید محمد کاظم، (١٤٠٩)، **العروة الوثقی**، ج ٢، چ ٢، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
- -----، (١٤١٩)، **العروة الوثقی (المحشی)**، ج ٥، چ ١، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- -----، (١٤٢٨)، **العروة الوثقی مع التعليقات**، تعليقات آیات عظام: امام خمینی، خویی، گلپایگانی و مکارم شیرازی، ج ٢، چ ١، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب

## References

### Quran

- Allameh Helli, Hasan bin Yousuf, (1991), *Montaha al-Matlab fi tahghigh-e al-mazdhab*, Vol.13, Ch.1, Mashhad: Majma al-bohouth al-Islamiyya.
- -----, (1991), *Qav'aed al-Ahkam fi Maarafah Al-Halal va Al-Haram*, Vol.2, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.
- -----, (1993), *Tazdkerat al-Foqaha*, Vol.9,10,14,15, Ch.1, Qom: Aal-Al-Bait Institute.
- -----, (1999), *Tahrir al-Ahkam al-Sharia ala al-Mazdhab al-Imamia vol.3&5*, Ch.1, Qom: Imam Sadiq Institute
- Asadi Helli, Jamal al-Din, (1986), *al-Mohazzab al-Barea fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi*, vol.2, ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office
- Bahrani, Mohammad Sanad, (2008), *Sanad al-orwa al-Wothqa - Kitab al-Nikah*, vol.1, ch.1, Qom: Fadak Library
- Bahrani, Yousef, (1984), *al-Hadaiq al-Nazerah fi ahakam al-etrah al-Tahira*, Vol.23, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

- Bojnourdi, Seyyed Hasan, (1998), Al-Qavaed al-Fiqhiyyah, Vol.3,5, Ch.1, Qom: Al-Hadi Publishing.
- Center for Islamic Information and Documents, (2010), Dictionary of Principles of Jurisprudence, Ch.1, Qom: Research Center for Islamic Sciences and Culture.
- Darqotni, Abu al-Hasan, (2003), Sonan al-Darqotni, research: Shoaib al-Arnaut and others, Vol.3, Ch.1, Beirut: Al-resala Institute
- Dekhoda, Ali Akbar, dictionary
- Elhami, Reza; Poureskandari, Mehrdad, (2024), The jurisprudential definition of Gharar from the point of view of Shia jurists, Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, 22, 405-419
- Elhami, Reza; Pourlotfolah, Hasan, (2018). The rule of the most important and the important in duress to Homicide, studies of Islamic jurisprudence and rights, 19. 9-36.
- Eshtehardi, Ali Panah, (1996), Madarek Al-orwa, Vol.30, Ch.1, Tehran: Dar Al-Oswa le al-tabaat va al-nashr.
- Fazdel Hendi, Mohammad bin Hasan, (1995), Kashful-L-Tham-va-al-Ibham-an-Qavaed-al-Ahkam, Vol.7, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Fakhr al-Mohaqqin, Mohammad bin Hasan, (2008), Izdah al-Favaed fi sharhe moshkelat al-qavaed, Vol.4, Ch.1, Qom: Ismailian.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1989), Kitab al-Ain, Vol.3,4, Ch.2, Qom: Hijrat Publishing
- Fayoumi, Ahmad bin Mohammad, (no data), al-Misbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir, Vol.2, Ch.1, Qom: Mansurat Dar al-Rezda
- Haeri, Seyyed Ali, (1997), Riyazd al-Masael, vol.11, ch1, Qom: Aal-Al-Bayt Institute.
- Hakim, Seyyed Mohsen, (1995), Mostamasak al-orwa al-Wothqa, Vol.14, Ch.1, Qom: Dar al-Tafsir Foundation
- Hemiari, Abdullah, (1992), Qorb al-Isnad, Ch1, Qom: Aal-Al-Bayt Institute.
- Horr Aamili, Mohammad Bin Hasan, (1988), Al-Wasael al-Shi'a, Vol.20, Ch.1, Qom: Aal-Al-Bayt Institute.
- Ibn Abbad, Sahib, (1993), al-Mohit fi al-Logha, vol.2,4, ch.1, Beirut: Aalam al-Kitab
- Ibn Athir, Mobarak bin Mohammad, (no date), Al-Nahaya fi Gharib el-Hadith va Alathar, Vol.3, Ch.1, Qom: Ismailian.

- Ibn Barraji, Qazi Abd al-Aziz, (1990), Javaher al-Fiqh, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office
- Ibn Edris, Mohammad bin Mansour, (1989), Al-Sara'er al-Hawi le Tahrir al-Fatawa, vol.2, ch2, Qom: Islamic Propaganda Office
- -----, (2008), Ajwibat masayil va rasayil fi mokhtalaf funun almaerifati, ch1, Qom: dalil ma
- Ibn Faris bin Zakariya, (1983), Mujam al-Maqaeis al-Logha, Vol.4,5, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Ibn Hamzah, Mohammad bin Ali, (1987), Al-Wasila ela Naile Al-Fazdilah, Ch.1, Qom: Publications of Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Ibn Hanbal, Ahmad, (1995), Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal, research: Ahmad Mohammad Shakir, vol.5, ch1, Cairo: Dar al-Hadith
- Ibn Hayyun, Nu'man Ibn Mohammad, (1965), Daaemo al-Isalam va zekr al-Halal va al-Haram va Al-Qadaya va Al-Ahkam, Vol.2, Ch.2, Qom: Aal-Al-Bayt Foundation
- Ibn Manzour, Mohammad Bin Mokarram, (1993), Lesan al-Arab, Vol.5, Ch.3, Beirut: Dar al-Fekr Le al-tabaat va Al-Nashr va Al-Towzi'ah - Dar Sadir
- Ibn Saaid, Helli, (1984), Al-Jamee Le al-Sharae, Cha.1, Qom: Sayyid Al-Shohada Al-elmiya Foundation
- Ibn Zohra, Halabi, (1996), Ghoniyyah al-Nozoua ela ilmai al-Usul va al-Foroa, Ch.1, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Imam Khomeini, Seyyed Rouh Allah, (2003), Tozdih Al-Masael, vol.1,2, ch8, Qom: Islamic Propaganda Office
- Johari, Ismail bin Hammad, (1989), Sehah-Taj al-Logha va Sehah al-Arabiyyah, Vol.1,2, ch.1, Beirut: Dar al-elm le al-malaain
- Khansari, Seyyed Ahmad, (1984), Jami al-Madarek fi Sharh mokhtasar al-Nafi, vol.4, ch.2, Qom: Ismailian.
- Khoei, Seyyed abul al-Qasim, (1997), Al-Imam al-Khoei Encyclopedia, Vol.32,33, Ch.1, Qom: Foundation for Revival of Imam Al-Khoei's Works
- Koleini, Mohammad bin Yaqub, (1986), al-Kafi, vol.5, ch.4, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya.
- Lankarani, Mohammad Fazdil, (2000), Tafsil al-Shari'ah fi sharhe Tahrir Al-Wasila - Al-Nikah, Ch.1, Qom: The Jurisprudence Center of Imams Athar
- Majlesi, Mohammad Baqer, (1983), Miraat al-Oqool fi Sharh Akhbar Aal-Ar-Rasoul, Vol.20, Ch.2, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.

- Majlisi Avval, Mohammad Taqi, (1985), Rozdat al-Mottaqeen fi Sharh Man la yahzarho Al-Faqih, Vol.8, Ch.2, Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbur
- Makarem Shirazi, Naser, (1990), al-Qavaed al-Fiqhiyah, vol.2, ch.3, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School Publications.
- -----, (2003), Kitab al-Nikah, Vol.1, Ch.1, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School Publications
- -----, (2004), Anwar al-Fiqahah - Kitab al-Nikah, Ch.1, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School Publications
- Maraghi, Mir Abd al-Fattah, (1996), Al-Anawin al-Fiqhiyyah, Vol.2, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office
- Marashi Najafi, Seyyed Shahaboddin, (1985), Minhaj al-Mo'minin, Vol.2, Ch.1, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications
- Mirzai Qommi, Abu al-Qasim, (1992), Jame Al-Shatt fi ajvebah AI-soaalat , Vol.4, Ch.1, Tehran: Kayhan Institute.
- Mishkini, Mirza Ali, (2012), Mostalahat Al-Fiqh, researched by Hamid Ahmadi Jolfaei, Ch.1, Qom: Dar al-Hadith.
- Mohaghegh Helli, Najmoddin, (1987), Sharia al-Islam fi masael al-Halal va al-Haram, Vol.2, Ch.1, Qom: Ismailian.
- Mohaqeq Karaki, Ali bin Hossein, (1993), Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qavaed, vol.4, ch2, Qom: Aal-Bayt Institute.
- Mohseni rad, Abdul Hamid, (2017), analysis of the territory and effects of Gharari transactions in Islamic jurisprudence and Iranian law, Political Science Studies, Law and Jurisprudence, 1, 91-98
- Moslim, Abu al-Hasan al-Nisaburi, (no data), al-Mosnad al-Sahih al-Mokhatsar, researcher: Muhammad Fouad Abdul Baqi, Vol.3, Ch.1, Beirut: Dar Ehiya al-Torath al-Arabi.
- Mostafavi, Hasan, (1982), al-Tahaqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim, Vol.12, Ch.1, Tehran: Markaz Al-Kitab le Al-tarjemah va Al-nashr.
- Muzaffar, Mohammad Reza, (1996), Osul al-Fiqh, vol.2, ch.5, Qom: Ismailian.
- Najafi, Mohammad Hasan, (1983), Javaher al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam, Vol.29,30, Ch.7, Lebanon: Dar Ihya Al-Torath al-Arabi
- Naraghi, Mola Ahmad, (1996), Awaed al-Iyyam fi Bayan al-Ahkam, Researched by: Center for Research and Islamic Studies, Ch1, Qom: Islamic Propaganda Office
- Ragheb, Hosein bin Mohammad, (1991), Mofradat alfaz Al-Qur'an, Ch.1, Lebanon-Syria: Dar al-Alam - Al Dar al-Shamiya

- Rouhani, Seyyed Sadiq, (1991), Fiqh al-Sadiq, Vol.21, Ch.1, Qom: Dar al-Kitab - School of Imam Sadiq
- Sabzevari, Mohammad Baqer, (2002), Kefaiyat al-Ahkam, Vol.2, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office
- Sabzevari, Seyyed Abd al-Aaala, (1992), Mohadzab al-Ahkam, Vol.24, Ch.4, Qom: Al-Manar.
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqer, (1996), Bohouth fi elm Al-Usul, vol.7, ch3, speeches of Seyyed Mahmoud Hashemi Shahroudi, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute.
- Sadr, Seyyed Mohammad, (1999), Mavara al-Fiqh, Vol.6, Ch.1, Beirut: Dar al-Adhva.
- Shobairi, Seyyed Mousa, (1998), Kitab Al-nikah, Vol10,18, Ch.1, Qom: Rai Pardaz.
- Shahid avval, Mohammad Bin Makki, (1993), Ghaya al-Morad fi Sharh Nakat al-Irshad, Vol.2, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.
- -----, (no data), Al-Qavaed and Al-Favaed, Vol.2, Ch.1, Qom: Mufid Bookstore.
- Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali, (1989), Al-Rowda al-Bahiyyah fi Sharh al-Loma'a al-Dameshqiyya, Kalantar margin, Vol.5, Ch.1, Qom: Davari Bookstore
- -----, (1992), Masalek al-Afham ela tanghih Sharia al-Islam, Vol.7, Ch.1, Qom: Islamic Knowledge Foundation
- Shahroudi, Mahmoud, (2012), Farhang Fiqh motabegh ba mazhab Ahl al-Bayt, Vol.1, Ch.1, Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt.
- Sheikh Ansari, Mortaza, (1994 A), Kitab al-Makaseb, vol.5, ch1, Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari
- -----, (1994B), Kitab al-Nikah, Ch.1, Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari
- Sheikh Sadouq, Mohammad Bin Ali, (1958), Oyoun Akhbar al-Reza, Vol.2, Ch.1, Tehran: Nashr jahan
- -----, (1992), Man la yahzarho Al-Faqih, Vol.3,4, Ch2, Qom: Islamic Propaganda Office
- Sobhani, Jafar, (1995), Nizam al-Nikah fi Al-Sharia al-Islami al-Gharra, Vol.1, Ch.1, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Suyuri, Meqdad, (1983), Al-Tanqih al-Ra'e Le mokhtasar al-Sharaie, Vol.2, Ch.1, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications

- Tabarsi, Fazdl bin Hasan, (1989), Al-Mu'talaf Men al-Makhtalaf bain aemma al-Salaf, Vol.1, Ch.1, Mashhad: Majma Al-bohoath al-Islami.
- Ta'i, Ahmad bin Amer, (1985), Sahifa al-Imam al-Reza, Ch.1, Mashhad: Imam Reza World Congress
- Tarhini, Seyyed Mohammad Hossein, (2006), al-Zobdah al-Fiqhiya fi Sharh al-Ruda al-Bahiya, Vol.6, Ch.4, Qom: Dar al-Fiqh le al-tabaat va al-nashr.
- Tirmidhi, Mohammad bin Eisa, (2015), Sunan al-Tirmidhi, researched by Mohammad Fouad Abd al-Baqi and others, vol.3, ch2, Egypt: Mostafa Al-Babi Al-Halabi Library and Publishing Company
- Toraihi, Fakhroddin, (1995), Majmaul-Bahrain, Vol.3, Ch.3, Tehran: Mortazavi bookstore.
- Toroghi, Zainab; Dadmarzi, Seyyed Mahdi, (2018), The rule of negation of gharar in marriage in the words of Iranian jurists and laws, Gender and Family Studies, 13, 101-123
- Tousi, Mohammad bin Hasan, (1967), Al-Mabsout fi Fiqh al-imamiya, Vol.2, Ch.3, Tehran: Al-Mortazavi Library for the Revival of Al-Jaafari Antiquities.
- -----, (1986 A), Al-Khelaf, Vol.2 and 3, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office
- -----, (1986 B), Tahzeeb al-Ahkam, Vol.7, Ch.4, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
- Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, (1988), Al-Orwa Al-Wothqa, Vol.2, Ch.2, Beirut: Al-Alami Publishing House.
- -----, (1998), Al-Orwa Al-Wothqa (Al-Mohasha), Vol 5, Ch 1, Qom: Islamic Propaganda Office
- -----, (2007), Al-Orwa al-Wothqa with commentaries, commentaries on great verses: Imam Khomeini, Khoei, Golpayegani and Makarem Shirazi, Vol.2, Ch.1, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School Publications.